

☆ (مقدمه) ☆

تجلیل و تبجیل فضای عالی‌مقدار . تعظیم و تکریم علمای بزرگوار که ضمیر تابناکشان مهبط الهامات و اسرار آسمانی و محل تجلیات انوار یزدانی است :
لاحت اماراة السعادة بینهم و کواکب الاقبال فیهم تظهر
 شیوه مرضیه و سنت محموده ایست که اگر بقدر مقدور و اندازه میسور در میان جوامع بشری مرعی و منظور گردد روز بروز بر فسحت میدان علم و ادب و بسط دایره فضل و هنر خواهد افزود چه همان قسم که تحریر و تحریض بعمل سوء منتج نتیجه و خیم گردد ترغیب و تشویق بکار حسن نیز مثمر ثمر نیکو شود .
 ارباب فضل و بلاغت و اصحاب علم و براءت کسانی هستند که بفکر ثاقب و رأی صائب از کائنات اقدار و مکامن غیوب و اسرار و سوابق قلم قضا و سوائق ارادت فعال مایشاء با خبرند :

هر انکو زدانش برد توشه **رتال جامع علوم انسانی** جهانی است بنشسته در گوشه

بمیامن مجاهدات نفس نفیس و معونت عقل فعال تمهید اسباب ترقی و تمشیت امور تعالی بشر را از روز نخست با عهد ثابت و درست و جهة همت و تصمیم عزیمت کرده اند و خضروش بلطف عمیم و کرم جسیم خویش قافله حیران و کاروان سرگردان فرزندان آدم را از بیداء مخوف ظلمت جهل به سرچشمه آب حیوان خرد هدایت .

عمر عزیز را که گرانبها ترین سرمایه زندگانی و بزرگترین مواهب حضرت سبحانی است یا در راه نشر علوم و معارف و بسط عوائد و عوارف و یا در طریق

تربیت و تعلیم ابناء آدم و تنسیق و تنظیم امور عالم صرف نموده سپری ساخته اند. از بذل مال و بضاعت و فتح باب افادت و افاضت بر مشتریان مستمند کالای علم و ادب و سالکان نیازمند طریق جهد و طلب مضایقت و ضنت روا نداشته و آئی غفلت نورزیده اند بدون اطنا و اطالت راه نجات آنان گفته و بی تملق و مداهنه چراغ طی طریق سعادت را در کف اینان هشته اند مگر بمدد آن راه را از چاه تمیز داده بسر منزل مقصود رسند و ساغر نیکبختی را درکشند. خواه دیگران بگفته آنان عمل کنند و خواه از گوشی شنیده و از گوشی بدر که :

و کم آمر بالرشد غیر مطاع

خواه در کسب بزرگی و طی طریق نیکبختی مردمان بلند همت فاضل هنر. پیشه و بزرگان عالم خیر اندیش بزرگ اندیشه را موافقت و مساعدت نمایند و خواه مخالفت و معاندت که :

إذا عظیم المطلوب قل المساعد

آنان راست تادهره جهل را سپر شوند و طریق سهل را ره سپر ابواب نیکبختی و سعادت را بر روی دیگران بکشایند و زنک غم و غبار جهل را از مرآت ضمیر نادانان بزدایند که کار نیک هیچگاه اگر چه از تصاریف روزگار و گردش فلک دوار چندی بلا اثر ماند بالاخره در نتیجه صبر جمیل موجب اجر جزیل شود :

من يفعل الخير لا يعدم جوازيه لا يذهت العرف بين الله والناس
الخير يبقى وان طال الزمان به والشر اخبث و ما اوعيت مازاد

بدبخت و تیره روز کسانی که نه تنها بگفته بزرگان عمل نکنند بلکه همواره در ایذاء مردمان فطن کیس و بزرگان بیدار دل بخرد دقیقه فرو گذار نمایند و حال آنکه :

لاذنب لهم الا العلى والفواضل !!

چنانچه با کمال بصیرت در شجون تواریخ امم سالفه نظر اندازیم می بینیم
فاضلی نیست که از پیکان زهرا کین حق ناشناسی و قدر ندانی مردم عصر خویش
دلخسته و نفس کسسته نباشد :

بر هر که بنگری بهمین درد مبتلاست !!

کیست که خدمتی کرد و در پایان آن با آمال ضحرت زجر نکشید و کجاست
کسی که خیانتی نه نمود و بیاداش آن با نهایت فراغت راحتی ندید !

آنکه چون توت بارور و سایه افکن شد سنک جفا خورد و آنکه

مانند سرو بی ثمر و اثر بود بوستان آرا گشت !!!

گروهی که منافع شخصی و فردی را پایمال منفعت اجتماعی و عمومی کرده
در ترفیه حال انام و سوق جمهور بطرف ترقی و تکامل زحمت و مشقت بیش کشیدند
از راحت و خوشی بهره کمتر بردند .

برخی که بدون شرم و حیا در تخریب اساس تعالی و هتک ناموس شرف بشر
کوشیده آسوده گی خویش را بر صدمت دیگران رجحان دادند همیشه باده عشرتشان
بجام و دنیا بکام بوده !!

تاجهان بوده این چنین بوده : که میزبان دنی الطبع روزگار بیهنران را
مسند عزت و شوکت و وساده عیش و عشرت گذارد و هنرمندان را برخاکتر سیاه
مذلت و نکبت نشاند : **هی الدنيا فاحذروها یا اولوالالباب**

تنها نه جهل دشمن دانائی است هان دشمن تری به دانش نبود از آسمان
هنرمندان هماره بسبب فضل و هنر خویش مورد تهاجم محن و عواصف
فتن و توجه غم و نوازل هم بوده اند یا در تنگنای محبس جان داده اند و یا بکوه و
دشت از ترس و بیم متواری و فراری بوده اند :

شد ناف معطر سبب کشتن آهو * شد طبع موافق سبب بستن گفتار

الصعو يصفر آمنة في سربه حيسم الهزار لانه يترنم

هرکس خواست چون بلبل در بوستان جهان نغمه سرائی کند دست
روزگار نه تنها بفراق گل و سرزش خارش مبتلا ساخت بلکه از مرصر خزان
حوادث لانه و آشیانه اش را نیز بر باد فنا داد :

ان الزمان لتابع للاندل تبع النتيجة للاخس الا رذل

فلک بمردم نادان دهد زمام مراد تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس
شکفت اینجاست که با وجود این از پیش آمد ملول نگشته و از سوء جریان
امر برخلاف امانی خاطر رنجه نداشته اند چون سوسن باده زبان حموشی گزیدند
و مانند غنچه بادل خون لب خندان داشتند سنک مصابرت چون قلندران بر روی
شکم هوی و هوس نفسانی بستند و بادیده اعتبار بالعباب گوناگون بازیگر قضا و قدر
نگریستند .

چنانچه شمس المعالی قابوس و شمیگر زمانیکه محبوس و مسجون گشت
در همان حالت بیچاره گی و اضطراب با کمال ظمائینه و وقار چنین ناله میکند :

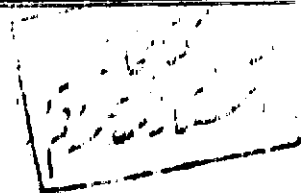
قل للذی بصروف الدهر غیرنا هل عاند الدهر الامن له خطر
اماتری البحر تعلو فوقه جیف و یستقر باقصی قعره الدرر
فان تکن نشت ایدی الزمان بنا و مسنا من عوادی بوسه الضرر
ففی السماء نجوم غیر ذی عدد و لیس یکسف الا الشمس والقمر

فضلا از اینکه نه از قدح قداح چیزی از دانش آنان کاسته شود و نه از مدح

مداح چیزی بر معلومات ایشان افزوده گردد جز آنکه :

اصطناع العاقل احسن فضیلة واصطناع الجاهل اقبح رذیلة لان اصطناع
العاقل یدل علی تمام العقل واصطناع الجاهل یدل علی استحکام الجهل

گوهر ذاتشان مستغنی از تعریف و بی نیاز از توصیف دیگران است :



مادح خورشید - مادح خود است
 که دو چشم روشن و نامرمد است
 چه محقق و مسلم: شاخ گل هرجا که میروید گل است
 ولی اگر
 ضریب و مزکوم از رنگ و بوی گل محروم باشد و جمال صورت و کمال معنی
 آنرا در نیابد نقص در طبیعت گل یا العیاذ بالله بحثی بر مبداء گل نیست محروم
 بی نصیب محتاج بمداوای طبیب است.

اما از کمال خوشبختی و سعادت هنرمندان و غایت بدبختی و شقاوت
 بی هنران یکی آن است که چون هنروران را مرگ فرا رسد و بهمت آن از
 غم و ذلت و خواری و مسکنت این جهان فانی برهند دوره عزت و شادمانی
 و زمان شوکت و کامرانی شان شروع گردد که خورشید روشن تا نور بخش
 و پرتو افکن است مردم قدرش ندانند و خوارش شمارند ولی همینکه در حجله
 مغرب نقاب احتجاج بر چهره رخشان جهاتاب افکند از مفارقتش ملول شده
 سیاهی شب را مذمت و نکوهش کنند و باز گشتش را بهمعنائی روز از خدا
 خواهند که: مقدار آفتاب ندانند مردمان تا نور او نکردد از چشمها جدا
 خلاصه همان علمائی که در زمان زندگانی آثارشان با نظر تحقیر و تخفیف
 می نگریستند همان فضلائى که در زمان حیات با داشتن ذكاء و فطنت عرضه
 فقر و مسکنت بودند پس از مرگ « قصب الجیب حدیثشان را چون نیشکر بخورند
 و رقعۀ منشآتشان را چون کاغذ زر ببرند » قبرشان مطاف اقصی و ادانی گردد
 و ملاذا کارم و اعالی

زهی حالت نیک مرد سخن که مرگش به از زندگانی بود



پس از تمهید این مقدمه آنکه جناب مستطاب پرفسور آرتور کر بستنسن مهین
 مستشرق دانشمند دانمارکی دامت ایام افاضاته که جدیداً برای دیدن ایران از

دانمارك بتهران شد رحال نموده‌اند فاضلی است یگانه مورخی فرزانه صاحب تألیفات عدیده و تصنیفات جدیده که هر يك در مقام خود معرف استقضا و اجتهاد و نمایندۀ تتبع و تبحر وی بوده برعلو رتبت و سمو منزلتش شهود عدول اند

تالیفات وی چنانچه ذیلا در شرح حالش مرقوم افتاده راجع بساحیای تاریخ باستانی و زبان و شعر و ادب ایرانی و اغلب بزبان دانمارکی و فرانسه و یا انگلیسی و آلمانی میباشد.

از سبکهای مختلفۀ شعرای ایران بیشتر در سبک فردوسی و خیام تتبع نموده و نسبت باشعار عرفانی و طایفه صوفیه نیز چندان بیگانه نمیباشد در ملاقات های متواتره که بین جناب مشارالیه و نگارنده اتفاق افتاد بیشتر موضوع صحبت ما از اشعار فردوسی و خیام بود.

مقداری از اشعار فردوسی را در بحری نزدیک به تقارب و مزاحفات آن بزبان دانمارکی منظوم ساخته و محض تشخیص وزن و اینکه آیا بگوش ایرانی خوش آیند هست یا نیست چند شعری از آنرا (راجع به داستان رستم و سهراب) که جدیداً در تهران منظوم ساخته بودند برای نگارنده خواندند. مستشرق محترم در این سفر راجع به زبان کیلکی و نطنزی و فرسندی (که زبان اهالی قریه‌ایست مجاور نطنز و با زبان نطنزی اختلاف کلی دارد) مطالعات نموده و یاد داشته‌هایی نیز نوشته‌اند که پس از مراجعت بطبع رسد. این سفر دومی است که بایران نموده‌اند و مطابق گفته خودشان:

« وضعیات امروزه این سرزمین را با پانزده سال پیش نمیتوان مقایسه نمود از هر حیث تغییر و ترقی نموده است مخصوصاً از حیث علم و ادب که جدیداً عده بیشتر هم خود را صرف مطالعات اخلاقی اجتماعی و نوشتن

کتب ادبی و احیاء نام شعرا و بزرگان مینمایند «

علاوه بر ملاقاتها و پذیرائیهائی که از طرف ادبا و فضلا و وزارت علوم از مستشرق محترم بعمل آمد « انجمن ادبی ایران » نیز که همیشه در این قسمتها پیش قدم و مقتدای دیگران میباشد از معزیه الیه پذیرائی کاملی نمود .

از طرف نگارنده قطعه در « مذمت تکبر و نکوهش غرور » و از طرف سایر اعضای محترم انجمن ادبی نیز غزلیات و قطعات و رباعیات چندی بر حسب معمول خوانده و در خاتمه مجلس پرفسور نیز نطقی مختصر ایراد نمودند که شرح کامل آن جداگانه با انضمام همان اشعار نگاشته خواهد شد .

خلاصه شرح حالی را که ذیلا از نظر قارئین محترم ارمغان میکند ترجمه یادداشتی است که پرفسور محترم بفرانسه بخواهش نگارنده این سطور مرقوم داشته اند که محض مزید شناسائی قارئین محترم به احوال مشارالیه نگاشته میشود:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



شرح حال کریستنسن مستشرق دانمارکی



کریستنسن مستشرق دانمارکی

» ❁ ❁ ❁ «

ارتور کریستنسن Artur Christensen در ۹ ژانویه ۱۸۷۵ متولد شده پس از اكمال تحصیلات خود در انیموریسته کپنهاگ داخل در « مدرسه السنه شرقی برلین » گردید و مقارن همین زمان در نزد پرفسور « اندره اس » Andréas شروع باموختن زبان پارسی نمود .

در ۱۹۰۳ نخستین تز *thèse* دکترای خود را راجع به « رباعیات عمر خیام » بزبان دانمارکی نوشت کتاب مزبور در ۱۹۰۴ بزبان فرانسه در تحت عنوان „Recherches sur les Rubaiyat de Omare Khayyame“ نیز بطبع رسیده است .

بعد از ۱۹۰۳ بعنوان « معلمی افتخاری » در انیورسیته کپنهاگ بتدریس زبان فارسی مشغول گشت .

در ۱۹۰۵ کتابی راجع به « چند شاعر ایرانی مسلمان » بزبان دانمارکی تألیف نمود و در همین سنه در نزد پرفسور « اندره اس » که آنوقت در انیورسیته کپنهاگ تدریس مینمود زبان پهلوی را بیاموخت و سپس در ۱۹۰۶ کتابی در تحت عنوان « تبعات راجع بساسانیان » *L'empire des Sassanides* منتشر ساخت که درغایت اشتهار است .

در ۱۹۰۷ بزبان دانمارکی رساله در باب زندگی « بهرام چو بینه » نگاشت از این سال به بعد شروع به تحصیل مسائل « فلسفه سیاست » و « علم افسانه » و « روایات سائره مابین عوام » و مقایسه آنها بایکدیگر نمود و بعد

در ۱۹۱۱ بزبان دانمارکی و در ۱۹۱۲ بزبان آلمانی کتابی راجع به « اخلاق و سیاست اقوام » *Politique et la morale des foules* نگاشت

در ۱۹۱۵ یعنی ۱۵ سال پیش مسافرتی بایران و ترکستان روس نمود و مدت یکماه در تهران اقامت داشت سپس با کاروان بطرف سمنان رفت و يك هفته راجع به « لهجه سمنانی » تحقیقات نموده در زمانیکه آتش جهانسوز جنک بین المللی شعله ور شده بود از راه روسیه بوطن مألوف خویش مراجعت نمود پس از ورود در ۱۹۰۵ رساله راجع به « لهجه سمنانی »

« *Ledialecte de Samnani* » نگاشت

در ۱۹۱۷ کتابی در تحت عنوان : « اولین انسان و نخستین پادشاه افسانه ایران » *Le premier Homme et premier „ roi dans l'histoire légendaire des iraniens »*

(کیومرث « مش و مشیانه » « ۱ » هوشنگ طهمورث) تالیف نمود

یکسال بعد یعنی در ۱۹۱۸ رساله دیگر در تحت عنوان « حکایات مشهوره

Contes persans en langue populaire »

بین عوام «

نوشت حکایات مندرجه در کتات مزبور را مستشرق معزی الیه هنگام اقامت در

تهران از سید فضل الله ادیب شنیده و ضبط کرده در همین کتاب علت انتشار

و رواج این حکایات و روایات را در مابین ملل مختلفه نیز مرقوم داشته اند

در همین سنه دو رساله یکی بعنوان ماوراء خزر *Au delà la mer Caspienne*

راجع بشرح مسافرت خویش بایران و ترکستان و دیگری ترجمه منظوم

از رباعیات عمر خیام بزبان دانمارکی نوشت

در ۱۹۱۸ عضویت اکادمی سلطنتی علوم و ادبیات دانمارک مفتخر و در

۱۹۱۹ بعنوان پرفسوری انیورسیته کپنهاک برای تعلیم السنه و ادبیات ایرانی

philologi iranienne

نامزد گردید در انیورسیته مذکور بتدریس زبان اوستای پهلوی ایرانی،

سغدی . ساس (۱) « از روی قطعاتی که جدیداً یافته اند » اشتغال ورزید

تالیفات دیگر مستشرق محترم یکی « خواص الایات » است که در باب

اعجاز سور قرآنی از روی یک نسخه خطی که در تهران ابتداع نموده بود و فعلاً

در کتابخانه دارالعلوم کپنهاک ضبط است نوشته و دیگر رساله راجع به « اوستها »

(قوم ایرانی مقیم قفقاز) *textes ossètes* و رساله راجع به « لهجه

اورامانی » *le dialecte Auramani* از روی یادداشتهای های را که عالم

سوئدی *Mey Beudichsen* (که ۳۰ سال قبل بایران مسافرت کرده بود)

تهیه نموده بود و همچنین رساله دیگری به « کاوه و درفش کاویانی » بزبان دانمارکی
تالیف نموده است

در ۱۹۲۵ کتابی تحت عنوان « قباد اول و مذهب اشترای کی مزدک » و در
۱۹۲۷ رساله بعنوان تبعات راجع به رباعیات عمر خیام
Contical Studies in the Rubaiyat of omare Khayyam

بزبان انگلیسی نکاشت در رساله مزبور تحقیق نموده که کدام رباعی از
خیام و کدام یک از وی نیست :

همچنین رساله راجع به (زردشت و زردشتی) نگاشته اند که بطبع رسیده
علاوه بر تالیفات مذکوره که هر یک در مقام خود معرف زحمت و دانش وی است
مقالات مفصلی راجع به تاریخ و ادبیات جدید و قدیم ایران در روزنامه‌جات
فرانسه و انگلیسی « عالم شرق »
"Monde orientale ,, et " Acta orientalia,,

و همچنین یاد داشت های دیگری راجع بسایر انتشارات شرقی مثلا در
روی « کتاب الادیان ابوالمعالی » و کتاب عبیدزاکان نیز نگاشته اند .
جدیداً همت به تصنیف کتاب مفصلی راجع بساسانیان گماشته اند

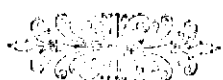
* * *

باری چنانچه بارها شفاهاً بابشان گفته ام : هماره از حضرت حق جل و علا خواهانم
معزی الیه را که همیشه عمر عزیز و وقت ذیقیمت خویش را به ترویج آثار ایران
واحیاء تاریخ باستان ابن سامان مصروف داشته و میدارد موفق و منصور و مؤید
و مسرور داشته نهال عمر ارجندش را برومند بدارد که انه خیر موفق و معین
در خاتمه محض تکمیل این وجیزه روی سخن بوی نموده و میکویم :

فری آنکه تازیست پدram زیست چوبدرود گفت از پیش نام زیست

تهران ۲۳ فروردین ۱۳۰۸

نصرةالله کاسمی - عضو انجمن ادبی ایران



استاد معظم آقای وحید دامت برکاته

حسب الامر خلاصه صورت جلسه ۲ شنبه ۱۹ فروردین را با اشعاریکه قرائت گردیده تهیه و تقدیم میدارد

عباس فرات

لیله دوشنبه ۱۹ فروردین بر حسب دعوتی که بعمل آمده بود پروفسر کریستنسن مشرق دانمارکی در انجمن ادبی ایران حاضر شده - ابتدا آقای نفیسی نطقی مبنی بر تاریخ تأسیس و مرام و نظام انجمن ایراد پس از آن مستشرق محترم از موضوعات و مطروحات و طرز جریان امور انجمن مستفسر و آقای نفیسی در جواب اظهار داشتند که غالب اوقات موضوع در انجمن معین می گردد و اعضاء آنرا بنظم یا اثر تهیه و قرائت می کنند و گاهی موضوع باختیار خود اعضاء واگذار میشود - بعد مستشرق محترم خواهش کردند که اعضاء انجمن بطریق معمول بقرائت اشعار و آثار خود پردازند و آقای افسر - وحید - عبرت - یاسمی - کاسمی مرتضی مدرزا - فرات - سرمد اشعار ذیل را قرائت کردند و مستشرق محترم اظهار داشت که ما در پهنک دو انجمن داریم یکی انجمن ادباء و شعراء - و یکی انجمن مؤلفین و فرقی که میان انجمن ما و انجمن ادبی ایران است این است که چون اعضاء انجمن ادبی ایران هر يك شغلی معین دارند لذا اشعار و آثارشان از روی مناعت طبع است و جنبه های خصوصی ندارد لیکن اعضاء انجمن های ما چون شغل دیگری ندارند و معاششان

از همین راه تأمین میشود این مزایا در آثارشان نیست و من این رویه و طرز جریان انجمن ادبی ایران را خیلی تقدیس میکنم و از حضور در این انجمن خیلی مسرورم در آخر جلسه آقای افسر رئیس انجمن شرحی مبنی بر تشکر و امتنان اعضاء از ملاقات و بیانات معظم له ایراد و انجمن خاتمه یافت



این گزاور متعلق باده و وطن است

* آقای افسر رئیس انجمن قطعات ذیل را انشاد کرد *

* (قطعه) *

اگر خواستی نامه سودمند
همی بهر خواندن مهیا کنی
بجو آنچه برداش افزایش
جز این گر بود به که پروا کنی